عزیز آربانفر

نگاهی به ریشه های تباری، تاریخ دیرین و باستانی مغول ها

در این نوشته تکیه اصلی بر روشنی افکنی بر ریشه های تباری، تاریخ دیرین و باستانی مغول ها است. با این هم، با توجه به این که مغولان و تورکان به رغم داشتن خاستگاه های جداگانه و یک رشته تفاوت های محسوس، توده هایی بسیار با هم نزدیکی شمرده می شوند، ناگزیر باید در باره پیشینه و ریشه های دیرین تورکان هم جا جایی اشاره شود.

مغول ها یکی از اسرار آمیزترین توده های جهان اند. آن ها نقش بزرگی در تاریخ اروآسیا بازی کردند. پدیدآیی مغولان در سپهر سیاسی آسیا آذرخش آسا بود- ناگهان گروه هایی از مردمان دشت نورد و چادرنشین ناشناخته از میانه های آسیا برخاستند و توانستند بزرگ ترین امپراتوری های آسیایی مانند چین و ایران و عرب و حتا روسیه را براندازند و مدت ها بر گستره بزرگی فرمان برانند.

در زبان های پارسی دری و عربی منابع فراوانی در باره مغول ها در دوره اسلامی هست. مگر در باره تاریخ دیرین و باستانی این مردمان دردمندانه اطلاعات بسیار اندکی در دسترس است و می شود گفت که در زمینه تقریبا در تاریکی و بی اطلاعی بسر می بریم. از همین رو هم است که سر درگمی های بسیاری رخ می دهد. برای مثال، شماری، گاهی مغول ها را از نژاد زرد و یا هم تورکی تبار یا تورکی زبان می خوانند که درست نیست و یا هم برعکس تورک ها را از نژاد زرد و همریشه مغول ها می خوانند که باز هم درست نیست.

همیشه یک پرسش بسیار جالب مطرح بوده است: مغول ها از تورک ها چه تفاوت دارند؟ آیا آن ها توده واحدی اند یا این توده های متفاوتی اند؟ پاسخ چنین است که تورک ها (بازماندگان تورانیان) توده هایی بودند دارای خاستگاه اروپایی که به پیمانه های معینی با زردپوستان چینی و مغول ها آمیزش یافته بودند. آن ها دارای هاپلو گروه های نوع کیو اند و زبان شان دارای ریشه های شناخته شده است. در حالی که مغول ها توده هایی اند دارای خاستگاه آسیایی که ریشه های شان تا کنون شناخته ناشده مانده است. روشن است آن ها هم به نوبه خود آمیزش هایی با توده های دارای خاستگاه اروپاییدی داشته بودند. برعکس تورکان، خاستگاه زبانی مغولان تا کنون ناشناخته مانده است.

تورکان با سرازیر شدن به گستره قزاقستان و آسیای میانه، با گذشت نزدیک به 1500 سال بیخی در میان توده های بومی ذوب شدند و کنون دیگری اتنوس معینی به نام تورک نمانده است. اما در عین حال تاثیر شگرفی بر زبان توده های آسیای میانه، قفقاز و پشته ایران بر جا گذاشتند. حال آن که مغول ها بیشتر تاثیر تباری داشته اند. چنین پنداشته می شود که مغول های آمده به گستره قزاقستان و آسیای میانه به دلیل آسان تر بودن زبان تورکی، آن را پذیرفته و زبان خود را از دست دادند. اما با این هم، شمار فراوان واژه های دارای ریشه مغولی در زبان های تورکی و حتا پارسی دری و روسی دیده می شود.

در واقع، خاستگاه نخستین پیشینیان مغول ها (پروتو مغولان) به درستی روشن نیست. داده های علم ژنیتیک نشان می دهند که نژاد زردپوست یا چینی ها دارای هاپلوهای نوع o می باشند. همین گونه می دانیم که دونهوها و بازماندگان شان مغول ها دارای هاپلوهای نوع سی اند. یعنی از چینی ها تفاوت دارند.

اگر چنین بپنداریم که آنان از بازماندگان پیشینیان تورک ها (پروتو تورکان- که خود آمیزه یی بودند از نیاکان سپیدپوستان اروپاییدی و زردپوستان چینی که سیزده هزار سال پیش در دامنه های جنوبی کوه های آلتای- سایان تا گستره بایکال پدید آمدند و به سوی قاره امریکا شتافتند و هسته سرخ پوستان بومی را ساختند و گروه هایی از آنان به سوی شمال اقصی و شمال خاوری روسیه در مسیر راندمان رودها شتافتند و تا همین اکنون در آن جا بسر می برند)، بوده باشند، باز هم با این بن بست می خوریم که پروتوتورک ها دارای هاپلوهای نوع Q و N بودند.

گمان دیگر چنین است که دونهوها آدم هایی بودند که زمانی در جایی در پشت فلات تبت می زیسته اند و با راه پیمایی چندین سده یی خود را تا مرزهای کوریا رسانده و در آن جا با گروه هایی از زردپوستان چینی و پروتو تورکان (پیشینیان تورکان) و پسان ها پاراتورکان (هونوها) آمیزش یافته باشند.

این ها همه حدس و گمان اند. شاید داده های نسب شناسی (ژنیتیک) و انتروپولوژی و اتنولوژی و باستان شناسی در آینده بتوانند روشنی بیشتری بر گذشته پیشینیان و نیاکان مغولان بیندازند.

آن چه که روشن است، این است که مغولان آمیزه یی اند از توده های پروتو مغولی ها (پیشینیان مغول ها- دونهوها)، پارا مغولی یا نیاکان مغول ها (سیان بی ها، ژوژان ها و...)، چینی ها و پاراتورکی ها (هونوها- نیاکان تورکان) و تورکان باستان (تورکیوت ها یا توکیوها) که در آینده باز هم با هم آمیزش هایی داشته اند. با این هم، هر کدام تاریخ مستقل تکاملی خود را دارند که نباید نادیده گرفته شود. روشن است مغول ها در آینده با توده های دیگری چون بازماندگان یوئه شی ها (تخاریان یا مهبانویان)، اوسون ها، بوم ها (نیاکان

تاتارها)، خیاگاس ها (نیاکان قرغیزها)، دی ها (نیاکان اویغورها)، سغدی ها و.... هم آمیزش هایی داشته بودند. در یک سخن، توده یی بوده اند چند کانونی و سنتزی.

آشنایی با تاریخ دیرین و باستانی مغول ها برای ما بسیار مهم است. زیرا مغول ها در ریختیابی تباری بسیاری از توده های باشنده آسیای مرکزی و میانه مانند قزاق ها و ازبیک ها و همین گونه هزاره های کشور ما نقش داشتند و تاثیر شگرفی در شکلگیری تاریخ گستره آسیای مرکزی و میانه و پشته ایران و حتا بخش هایی بزرگی از روسیه و چین بر جا گذاشته اند.

پژوهش ها نشان می دهد که باشندگان خاوری کشور قزاقستان تقریبا همه مغولی تبار اند (دارای هاپلوهای نوع سی) که بیشتر در اثر آمیزش مغولان با اوسونی ها و دیگرتوده های بومی به میان آمده اند. اما قبچاق های باشنده شمال (که بیشتر زیرلایه بومی اروپاییدی دارند) و نیز قزاق های باشنده جنوب (که بیشتر زیرلایه بومی ایرانی- تورانی دارند) بافتار تباری متفاوت تری دارند.

داده های تاریخی گواه بر آن اند که ازبیک ها آمیزه یی اند از زیرلایه (سوبسترات) بومی تاجیک و سوپرسترات یا بالالایه مغولی که میزان هاپلوهای نوع سی مغولی در خون آن ها تا 44 درصد تثبیت گردیده است. برعکس شایع، ازبیک ها پیوندهای بسیار اندکی با تورکان داشته اند و از همین رو نمی شود آن ها تورک تبار خواند. آن ها تنها تورکی زبان اند. در خون ازبیک ها هاپلوهای ویژه تورکی نوع کیو بسیار اندک است و تقریبا دیده نمی شود. تنها در میان باشندگان تاشکنت در حدود 14 درصد تثبیت شده است.

همین گونه داده های تاریخی و پژوهش های نسب شناسیک (ژنیتیک) نشان می دهند که هزاره های ما نیز آمیزه یی اند از بومیان تاجیک و مهاجران

مغولی که میزان هاپلوهای نوع سی مغولی در خوان هزاره ها تا 33 درصد می رسد. هاپلوهای نوع کیو ویژه تورکان در میان هزاره ها تقریبا دیده نمی شود. تنها در خون برخی از هزاره های باشنده غزنی به میزان 3.5 درصد تثبیت شده است که شاید در آثر آمیزش با بازماندگان سپاهیان غزنویان بوده باشد.

طرفه این که هاپلوهای نوع کیو- ویژه تورکان در خون پشتون های غلزایی در حدود 20 درصد دیده می شود که بی چون و چرا ناشی از آمیزش بازماندگان غزنویان با توده های بومی می باشد.

البته، اتنوسی به نام مغول درست پس از چنگیز خان بود که پا به عرصه گیتی گذاشت. چنین پذیرفته شده است که چنگیز خان این نام را به کنفدراسیون قبایلی داده بود که در هنگام اعلام پادشاهی زیر فرمانش درآمده بودند. اما باید دانست که نام مغول مدت ها پیش از چنگیز خان وجود داشت و گستره شمالی، جنوبی و غربی مغولستان هم میهن نخستین مغول ها نبود، بل که زیستگاه توده های تورانی بود که بیشتر به نام های دینلین ها و دی ها و ژون ها و خیون ها و ....یاد می شدند و به زبان های ایرانی شرقی نزدیک به اوستا یا پروتو اوستایی سخن می گفتند. از همین رو می توان آن را به گونه مشروط «توران خاوری» خواند. مغول ها تنها در خاور و شمال خاوری گستره مغولستان حضور داشتند.

این سرزمین (گستره مغولستان) پیش از این که به دست هونوها و سپس پیشینیان و نیاکان مغول ها بیفتد، زیر فرمان امپراتوری های تورانی بسیاری مانند ارژن ها، یوئه شی ها یا تُخاریان (مهبانویان یا نیاکان کوشانیان) و اوسون ها بود که همه سپید پوست و اروپاییدی و ایرانی زبان بودند. تورکی زبان شدن خیونی ها و تحول آن ها به هونوها هم متاخر است. در واقع، زبان پرتوتورکی و پارا تورکی در اثر آمیزش زبان های

ایرانی خاوری و چینی و پروتومغولی به میان آمد و شالوده آن زبان ایرانی شرقی می باشد. تنها پس از برافتادن دولت هونوها بود که پیشینیان و نیاکان مغول ها بر گستره کنونی مغولستان حاکم شدند.

پیشینیان مغول ها (دونهوها) توده یی اند بسیار قدیمی که خاستگاه شان کرانه های اقیانوس آرام در نزدیکی های کوریا شمرده می شود و به نام ماهیگیران شهرت داشتند. در افسانه ها خاستگاه نخستین مغولان سرزمین افسانه یی به نام ارگنه کون (ارغنه خون) (تانو- اوریان خای) آمده است که از چهار سو با کوه های بلند احاطه شده بود. در باره محل موقعیت آن مانند ایریانم ویجای آریایی ها جر و بحث های داغی میان اقوام مختلفی که مغول خوانده می شوند، روان است که تا کنون به نتیجه قطعی نرسیده است. شماری از دانشمندان بر آن پا می فشارند که ارگنه کون گمشده در جمهوری تووای روسیه واقع بوده است. روشن است که زمانی رشید الدین در جامع التواریخ هم خاستگاه مغولان را سرزمینی خوانده بود که از چهار سو یا کوه های بلند احاطه شده بود.

به هر رو، مغول ها - گروهی از توده های باهم خویشاوندی اند که به زبان مغولی سخن می گویند و دارای تاریخ و فرهنگ مشخصی می باشند. این ها در شمال چین، کشور کنونی مغولستان و مناطق روسیه- جمهوری های کالمیکیا و بوریاتیا، منطقه ایرکوتسک، منطقه ترانس بایکال بسر می برند و شمار شان در کل به ده میلیون نفر می رشد که شش میلیون آن در چین و یک میلیون آن در روسیه و تنها سه میلیون آن در مغولستان زندگی می کنند.

در بافتار توده های مغولی گروه های تباری بسیاری شامل اند مانند خالاخ ها (بورگوت ها، بولاغات ها، سونگول ها، سرتول ها، تبانگوت ها)، اویرات ها (قلمق ها، دربیت ها، خوشوت ها، خویت ها، بایات (بیات؟) ها، تورگوت ها، سرت قلمق

ها، زاخچین ها و خوتون ها)، مغول های جنوبی (چاخارها، خورچین ها، خاراچنی ها، آروخورینی ها، تومئت ها، جلایت ها (جلایرها؟)، اوگاها، اوگاناری ها، بارین ها، چیپ چینی ها، مومیان گات ها، نایکان ها، ائوخانی ها، اونیوت ها، درویئن- خوخیتی ها، اورات ها، گورلوسی ها، اردویی ها، خونگریتی ها، ژاروتی ها، ازومچینی ها، خئشیتی نی ها، و خوچیتی ها).

شماری از اقوام دیگر هم از روی نشانه های زبانی مربوط مغول ها پنداشته می شوند مانند منکورها، داوری ها، دونسیان ها، باوان ها و... سوگو- اریگی ها هم هر چند مغولی شمرده می شوند اما به زبان تبتی سخن می گویند.

احتمالا میهن نخستین قبایل مغول میان رودخانه های ارغون و اونون Onon، بوده است جایی که در سده هشتم آن ها از آن جا به سه رود (حوضه رودهای اونون Onon، تول Tuul و کوریلون Kerulen کوچیدند.

نخستین هسته مغول ها قبیله یی بوده است به نام دونهوها که از کرانه های اقیانوس آرام بودند و تنه و بدنه اصلی مغول های آینده را ساختند و از خود دولتی داشتند و با هونوها همسایه بودند. دونهوها همسایگان خاوری و شمال خاوری نوهوها (نیاکان تورکان) بودند که پیوشته با آن ها در رویارویی بودند و سر انجام هم به سختی از دست آنان شکست دیدند. دونهوها (پیشینیان مغول ها) از سوی هونوها در دوره مودی شانیو منقاد شدند و در اثر آمیزش دونهوها و برخی از گروه های هونویی، قبیله نوی یه میان آمدن که پسان ها اوهون ها **烏桓** یا 乌桓 را تشکیل دادند. Wū huán.

نیاکان دومی مغول ها یعنی سیان بای ها از جمع دونهوها به میان آمدند. از جمع سیان بای ها - ژوژان ها زاده شدند که نیاکان بعدی مغول ها شدند. هونوها همین گونه با خاگاس ها (نیاکان

قرغیزها) و دیگر اقوام سپید پوست سایبریای جنوبی آمیزش یافتند. این گونه، سیان بی ها از آمیزه یی از بازماندگان دونهوها و توده های نیمه سپید پوست و نیمه زردپوست هونویی، چینی و ... پدید آمدند.

دولت پارامغولی (نیاکان مغولان) ژوژان ها (کنفدراسیونی بود متشکل بر بازماندگان سیان بی ها و هونوهایی که پس از فروپاشی دولت هونویی به سیان بای ها پیوسته بودند. ژوژان ها همسایه یفتلی ها بودند و با آن مناسبات نیکی داشتند. چون هر دو با تهدیدهای فزاینده ایل آشینایی (در آینده) تورک ها رو به رو بودند.

این گونه، مغول ها تاریخ تباری بسیار پیچیده یی دارند. با توجه به همین هم است که دیگر ایشان را زردپوست نه، بل که توده مختلط می خواندند. مبنایی در دست نداریم که توده های مغولی را تورکی یا تورکی تبار بخوانیم. تورک خواندن مغول ها پایه علمی ندارد. هر چند، مغولان و تورکان در درازای تاریخ مناسبات بسیار پیچیده خود، با هم آمیزش هایی داشته اند که هم بر بافتار تباری و هم ریختیابی زبانی شان تاثیرات چشمگیر داشته است.

مغول ها توده یی بودند بسیار اندکشمار. از همین رو هم است که امروز تنها در حدود ده میلیون نفر مغول بر جا مانده است. اما آن ها در تشکل توده های دیگری چون آوارها، قزاق ها، قرغیزها، ازبیک ها و هزاره ها سهم دارند.

«در قرن سیزدهم میلادی چین به تدریج به تصرف امپراتوری مغول درآمد. قوبلای قاآن امپراتور مغول در سال ۱۲۷۱ دودمان یوان را بنیان نهاد و هشت سال بعد سونگ را منقرض کرد. نیمی از جمعیت چین در یورش مغولان نابود شدند. جمعیت چین پیش از حمله مغول به ۱۲۰ میلیون نفر رسیده بود اما بیست سال بعد به ۶۰ میلیون نفر کاهش یافته بود. دهقانی به نام جو یونجانگ در سال ۱۳۶۸

امپراتوری مغولان را برانداخته و دودمان مینگ را بنیان نهاد.»

در گذشته تاتارها را هم از جمع قبایل مغولی می شمردند. اما اکنون دیگر ثابت شده است که تاتارها تنها در کنفدراسیون سیاسی یا مغول ها همپیمان بودند و در اصل از قبایل دینلین اند که سپید پوست و دارای زبانی ایرانی شرقی بوده اند و با دی ها همریشه اند. پژوهش های ژنیتیک نشان می دهند که در خون تاتارها تا 60 درصد هاپلوهای نوع آر و تنها دودرصد هاپلوهای کیوی تورکی و مقدار بسیار اندک هاپلوهای مغولی نوع سی دیده می شود. از همین رو هم است که داکتر اسکندر بایارف در کتاب تاریخ اسرار آمیز تاتارها با تکیه به مدارک زبان شناسی و تبارشناسی و نسب شناسی ثابت ساخته است که تاتارها مغولی و یا چینی تبار زردپوست نه، بل دارای خاستگاه ایرانی شرقی سپیدپوست و اروپاییدی اند که نادرست تورکی و زردپوست شمرده می شده اند.

در گذشته روس ها همه قبایل بیابانگرد و چادر نشین را تاتار می خواندند. همین گونه اعراب و پیروی از آنان پارسی زبانان و اروپایی ها همه دشت نوردان و چادرنشینان آسیای میانه را به نام تورک یاد می کردند. این شگرد موجب گردید که در آینده گمراهی های بسیاری پدید آید. برای نمونه چنین پنداشته می شد که باید در خون روس ها در اثر آمیزش با تاتارهای مغول!!! شمار فراوان هاپلوهای نوع سی ویژه مغولان وجود داشته باشد. پژوهش های نسب شناسی نشان می دهند که چنین هاپلوهایی در خون روس ها اصلا دیده نمی شود. از سوی دیگر همین گونه شمار بسیاری از توده های آسیایی هم نادرست تورک خوانده شدند. مانند قرغیزها (خیاکاس ها)، اویغورها، اوغوزها و قبچاق ها ....

تورک خواندن همه توده های آسیایی از سوی اعراب، تاتار خواندن این توده ها از سوی روس

ها و همین گونه ترجمه های ناقص آثار چین باستان از سوی اروپایی ها موجب گردید که شمار بسیاری از دانشمندان به بیراهه بروند. برای مثال بدون داشتن کدام آوندی کوشانیان و یفتلی های تورانی را تورک بخوانند.

امروز دانشمندان چینی، جاپانی، مغولستانی و روسی بر پایه کاوش های باستانشاسی، زبان شناسی، اتنوگرافیک و نسب شناسی بسیاری از گوشه های تاریک تاریخ گستره مغولستان (توران خاوری) را روشن ساخته اند.

ما در این جا، به گونه فشرده آن چه را در ویکی پیدیا در بازه مغول ها، مغولستان و توده های پروتومغولی (پیشینیان مغول ها) و پارا مغولی (نیاکان مغول ها) به زبان روسی آمده است، به پارسی دری برگردان می کنیم و در جاهای لازم تبصره ها و دیدگاه های خود و شمار دیگری از کارشناسان را از سایر کتاب ها و مقالات هم می آوریم:

به پنداشت داکتر ب. یا. ولادیمیرتسف- مغول شناس روسی، شاید نام تبار مغول از واژه مغولی «منگود» گرفته شده باشد. «شماری از پژوهشگران تاریخ مغول ها مانند داکتر مونکویف (Munkuev) ، خاطرنشان ساخته اند که نام تباری «مغول» برای نخستین بار در منابع چینی «شو چیو تانگ» (تسزیو تان شو) (تاریخ دیرین دودمان تانگ یا تان» دیده می شود که در 945 میلادی در سیمای «مئن-او، شی-وی» (مغول های شی وی shivey) تدوین یافته است و نیز در «شو شین تنگ» (سین تان شو) («تاریخ نو [دودمان] تان»، در سال های 1045-1060) در سیمای «مئن-وا بو» (قبیله مئن-وا) به چشم می خورد.

در منابع مختلف کیدانی و چینی سده داوزدهم برای این قبایل همچنین نام منگ- کو، منگولی menguli، منگوتسزها mangutszys و منگو گو Mangu go به کار می رود.»

روشن است مغول ها تاریخ بسیار پیچیده یی دارند که سر به هزاران سال می زند. پیشینیان مغولان و نیاکان شان پیش از این که به سرزمین مغولستان بیایند، در کرانه های شمال خاوری اقیانوس آرام در نزدیکی های مرزهای کوریا و گستره پهناور میان مرزهای شمال خاوری چین و مرزهای خاوری مغولستان زندگی می کردند. در واقع، مغولستان سرزمین نیایی نه بل سرزمین دومی آن ها است.

دولت دونهوها- نخستین دولت پیشینیان مغول ها:

در گاهنامه های چین باستان از توده یی به نام دونهوها یا دونخوها یاد شده است که به گونه سنتی پیشینان مغول ها شمرده می شوند. این که خاستگاه نژادی و تباری دونهوها کجاست و چیست؟ اطلاعات دقیقی در دست نیست. حدس و گمان ها این است که پیشینیان دونهوها در آغاز از جایی از پشت فلات مرتفع تبت تا به نزدیکی های جزیره نمای کوریا راه پیموده بودند. روشن است در طول راه می توانسته اند با گروه هایی از زردپوستان چینی آمیزش هایی یافته باشند. منتفی نیست که با رسیدن به نزدیکی های کوریا با توده های پروتوتورکی که در آثر آمیزش پیشینیان اروپاییدی ها و زردپوستان چینی به میان آمده بودند، هم مرز شده و با آن ها آمیزش یافته باشند. سر انجام هم می شود گمان زد که آن ها در آینده با نیاکان جاپانی ها و کوریایی ها آمیزش یافته باشند.

همچنان منتفی پنداشته نمی شود که خود از بازماندگان پروتوتورک ها باشند که در آینده با تیره های دیگر زرد پوست چینی و نیز نیاکان کوریایی ها و جاپانی ها آمیزش یافته باشند. اگر چنین باشد، باید با سرخپوستان امریکایی و توده های باشنده شمال اقصی و خاور دور روسیه همریشه و خویشاوند باشند.

«دونهو یا دونخو (به چینی سنتی東 胡، به چینی کهن东 胡، پینئین: Dōnghú)، به معنای واقعی کلمه «وحشیان شرقی»- نام اتحادیه قبیله یی بود که

در دوره دودمان ژوی اولیه، در حدود 1100 سال پیش از میلاد ظهور نموده بود و در دوران دودمان هان نزدیک به 150 سال پیش از میلاد ناپدید شدند- هنگامی که از دست هونوها شکست خوردند. دونهوها هزاران سال پیش در میانه های مغولستان و هیلونگجیانگ غربی زندگی می کردند. در نامجاهای گیتایی مغولستان نام های هیلونگجیانگی فراوان اند.

داکتر ائردنیف (1985) می نگارد که در «شی تسزی» (یادداشت های تاریخی یا یادداشت های تاریخنویس) اثر سیما کیان (نزدیک 145- 90 پیش از میلاد)، از بودوباش سه گروه مردم گزارش داده می شود:
هیونگنوها یا هونوها، تونگ هوها (دونهوها) و دون- ای ها که در بخش خاوری آسیا در هزاره یکم پیش از میلاد می زیستند.»

دولت شاهنشاهی سیان بی ها- نخستین شاهنشاهی نیاکان مغول ها:

«به گفته داکتر میتیریف هنگامی که مائودون冒頓 單于 234 تا 174 پیش از میلاد دونهوها را شکست داد، بازماندگان دونهوها با پناه بردن به کوه های اوهوان Uhuan در آن جا پنهان شدند.

[برخی از منابع چنین می پندارند که آن ها به خاور لیاودون Liaodong گریخته بودند که در همسایگی با اوهون ها بسر می بردند. همین منابع گزارش می دهند که فرمانروای اتحادیه سیان بی ها کسی به نام داژئن بوده است.]

«درست در همین جا بود که آن ها نام نوی پیدا کردند- سیان بی ها- Xianbei یا Sianbi. سیان بی ها که شاخه یی از دونهوها به شمار می رفتند، نام خود را از کوه های سیا بی شان، که در آن زندگی می کردند، گرفته بودند. (شان به زبان چینی- کوه)

سیان بی ها به زبان سنتی چینی 鮮卑 ، به زبان چینی کهن 鮮卑 و به زبان پین یئن Xiānbēi نوشته می شدند. [به گونه سنتی همین دونهوها را پیشینیان مغول ها (پروتو مغول ها) می شمارند. نیاکان نخستین مغول ها (پارا منگول ها) عبات اند از:
یوئه بان ها، و سیان بی ها (موژان ها و توبگاچی ها) ژوان ژوان ها (روران یا ژوژان ها)،
نیاکان نزدیک تر مغول ها عبارت اند از:
کیدانی ها (قزه ختایان)، تاتاب ها، توفاها، تویوییخون ها، تسیفوها، اوخوان ها، خی ها و شیوئی ها.]

در سده های چهارم و سوم پیش از میلاد در خاور آسیا در نزدیکی های مرزهای شمالی چین روند مهاجرت بزرگ توده ها روان بود. این روند با حرکت هونوهای جنوبی (نان سیونو) سیان بی ها، دی ها، کیانگ ها (تسیان ها)، جی ها (تسیزی ها) و قبایل دیگر آغاز گردید که به تدریج از شمال به سوی دشت های شمالی چین رهسپار بودند.

سیان بی ها که پس از هونوها هنوز در سده سوم پیش از میلاد بزرگترین اتحادیه قبیله یی بودند.، به چند اتحادیه تقسیم می شدند. این گونه از نظر زبان، دونهوها اتحادیه یی بودند که در آن پروتومغول ها یا پیشینیان مغول ها protomongols در اکثریت بودند.

این که خود سیان بی ها خویشتن را به چه نامی می خوانده اند، روشن نیست. در برخی منابع دیگر چینی از آن ها به نام سیربی ها «Sirbi»، سیروی ها «Sirvi» و نیز ساربی ها «Sarbi» یاد شده است.

به سال 93 میلادی ائتلافی از نیروهای چینی، سیان بی ها، دینلین ها و چیشیسی ها (باشندگان واحه تورفان) هونوها را در نبرد ایخ- بایان Ikh Bayan در هم کوبیدند. ایخ- بایان به زبان چینی سنتی-

稽落山之戰، به زبان چینی کهن- 稽落山之战 و به زبان پین یئن jìluòshān zhī zhàn (تسزلوشان چژی چژان) .

... و به سال 155 پیشوای سیان بی ها- تیان شی هواهی، هونوهای شمالی را (به یاری چین و هونوهای جنوبی) در هم کوبید که به فروپاشی اتنوس هونو به چهار شاخه انجامید. یکی از این شاخه ها در میان سیان بی های پیروزمند ذوب گردید. بخش دیگری که همپیمان چینی ها بودند یعنی هونوهای جنوبی، به چین مهاجرت نمود. سومی در جنگل های کوهستانی و دره های تارباگاتای و حوضه ایئرتیش سیاه ماندگار شدند. گروه چهارمی با جنگ ها به سوی غرب عقب نشستند و مقارن با 158 به کرانه های رود ولگا و دن رسیدند. در باره رسیدن آن ها دیونیسی پیریئگیت- جغرافی دان عهد عتیق گزارش داده بود. آن ها با اوگرها و دیگر توده ها آمیزش یافتند و هون ها را تشکیل دادند که آتیلای معروف از جمع آنان برخاست.

به سال 45 میلادی سیان بی ها همراه با هونوها دار و ندار لیاودون ها را به تاراج بردند. تسزی یون- فرمانروای منطقه آن را ها را شکست داد.

به سال 49 سیان بی ها برایی نخستین بار سفیرانی به چین گسیل داشتند. سرکرده این سفیران- بیانهی به چینی ها وعده سپرد تا به هواداری از آن ها در برابر هونوها بجنگد. این بود که او به هونوها یورش برد و دو هزار تن از آنان را کشت. چینی ها برای سیان بی ها به خاطر سر هر یک از هونوهای شمالی پاداش پرداختند.

به گفته داکتر چوخوف، به سال 54 سرکردگان سیان بی ها به نام های یویچووپئن Yuychoupen و مان توMantu به دربار امپراتور چین رفتند و از وی درخواست کردند تا آنان را به عنوان اتباع

چین بپذیرند. امپراتور به آن ها القاب «وان» و «گوو» داد. به سال 58 جی یون برای بانهی Banhe به خاطر حمله به یوان Uhuan های اینچژیبئن Inchzhiben که با شبیخون های خود مرزهای چین را گرفته بودند، پاداش پرداخت. دشمنان را کشتند و این گونه شمار فراوانی از سیان بی ها به عنوان پاداش آغاز به کوچیدن به لیاودون Liaodong نمودند. در تسینچژوو Qingzhou و سیوچژوو (سیوژو) به آن ها 270 میلیون؟ چوخون (نزدیک به ده تن نقره؟) پرداخت نمودند.

تا سال 93 میلادی سیان بی ها با آرامی از مرزهای چین پاسبانی می کردند. در همین سال 93 بود که آغاز به گرفتن زمین های هونوها نمودند. صد هزار خانواده هونو نام خود را به سیان بی تغییر دادند. به سال97 سیان بی ها بر فئیژوسیان Feyzhusyan در لیاودن یورش بردند. فرماندار جی سن (تسزی سئن) به خاطر سهل انگاری برکنار گردید. به سال101 آن ها بر یو بی پین Yubeypinیورش بردند و در یوی یان Yuyan شکست خوردند. به سال 110، سرکرده یانچزی یان Yanchzhiyan به دربار امپراتور چین آمد، و مهر شاهزادگی و ارابه یی با سه اسب دریافت کرد. به او دستور داده شد تا دور تر در نزدیکی های Uhuanدر نینچن Ninchen زندگی کند و بر بازرگانی با سیان بی ها نظارت کند و گروگانانی را از 120 تن از سرشناسان تیره های سیان بی نگه دارد.

سیان بی ها به سال 115 بر اولیویسیان در لیاودون تاختند اما نتوانستند به پیروزی دست یابند، زیرا ارتش چین با پویایی با آنان برخورد نمود. به سال 117، سرکرده لیانسیوLyansyu به تاراج لواوسیLyaosi پرداخت اما اوهان ها Uhuan وی را شکست دادند و 1300 نفرش را کشتند. در سال 118 ده هزار سیان بی بر دایتسزیون Daytszyun و دیگر شهرها یورش بردند و

زیان های بزرگی رساندند. دولت هان سپاهیان خود را به سوی شمال به شانگو Shangu گسیل داشت. در زمستان سیان بی ها بر Tszyuyyunguan تاختند مگر به سرعت عقب نشینی کردند. چینی ها بیست هزار سرباز دیگر را به سوی مرز فرستادند.

در سال 119، سیان بی ها هنگام حمله به ما-چئن- سای (هسین چنگ) از سوی سرکرده هونویی- دن زونگ (دئن تسزون) با 3000 خدنگ افکن و همپیمانان هونوها شکست خوردند. در سال 120، سرکرده های اولنگ (اولن) و تسیچژیتسزیان Tsichzhitszyan دن زونگ را فرمانبردار خود ساخت. به سال 121 تسیچژیتسزیان Tsichzhitszyan- سرکرده سیان بی ها، به رغم دریافت القاب و پاداش ها از سوی امپراتور چین، سر به شورش برداشت و برتسزیویون Tszyuyyun تاخت. چئن یان- فرماندار یونچژوان Yunchzhun شکست خورد و پادگان خو چانگ به محاصره درآمد.

سرکرده های هونیشی Hunnish - گئن یا گینگ کوی Kui و پان سئن (فرماندار منطقه یوچژوی Yuchzheu) برای آزادسازی چان با سپاه از گوانیان Guanyan، لیان و چژوتسزیون Chzhotszyun برآمدند و با تقسیم شدن به دو ستون سواره، سیان بی ها را راندند. با این هم این کار کمک زیادی به روند جنگ نکرد: چندین ده هزار سیان بی ها گاه در این جا و گاه در آن جا به مرزها یورش می آوردند.

در سال 122 میلادی سیان بی ها بر یان من Yanmen و دین سیان Dingxiang و تایونان تاختند. در 123، Tsichzhitszyan با ده هزار سرباز بر دونلین یا دونگ لینگ Dongling حمله کردند و با هونوهای جنوبی (دیگر همپیمان و زیر فرمان چینی ها) درگیر شدند. نزدیک به یک هزار تن از رزمندگان یوتسزیانزیچژو yutszyanzhichzho کشته شدند. به سال 124، آن ها بر گاول حمله کردند و شاهزاده

هونویی تسزیتسزیانtszitszyan کشته شد. در 126 Tsichzhitszyan بر دایتسزیان Daytszyun یورش برد و فرماندار- لی چائو کشته شد.

در 127، سرکرده چژان گو (چانگ گو) ده هزار رزمنده را برای شبیخون زدن بر سیان بی ها فرستاد. سیان بی ها عقب نشینی کردند، اما دو هزار دستگاه ارابه و دارایی های خود را از دست دادند. آن گاه شش هزار سیان بی بر لیاودون Liaodong تاختند. سرکرده اوهوان ها Uhuan- گئن یی با همپیمانی سیان بی ها بر دشمنان حمله کردند و چند صد تن از آنان را کشتند و تقریبا همه دارایی های به تاراج رفته خود را برگردانیدند. در سال های 128-129 حدود 30000 خانواده سیان بی تابعیت چین را در لیاودون Liaodongگرفتند. با این هم تاخت و تازها را پایانی نبود تا این که 130 سیان بی یی به دست چند هزار هونویی در هم شکسته نشدند.

در زمستان اوهوان ها Uhuan هشتصد تن دیگر از سیان بی ها را کشتند. سرکرده اوهوانی ها به نام فوسوگوان Fusoguan به خاطر دلیری مفتخر به دریافت لقب شاهزاده یون گردید. چژویوو Chzhusou و شاهزاده هوودوگویا Houdoguya بار دیگر بر کوچروان سیان بی تاختند و در ازای آن القاب و مقادیری ابریشم دریافت داشتند. سیان بی ها در پاسخ با دست یازیدن به شبیخون هایی بر دشمن تاختند و گئن یی هم با آنان در میدان رزم جنگید.

به سال 133، سرکرده هونویی- ژا چژوو، فوچژون Fuchzhun و گودوهو Guduhou را با نیروهای خود برای جنگیدن با سیان بی ها در برابر آن ها گسیل داشت. سیان بی ها شکست یافتند و به فوچژون Fuchzhun مهر و موم زرین داده شد. پاییز سیان بی ها بر ماچن Machen یورش آوردند. فرماندار دایگیونی ناموفق با آنان جنگید. سر

انجام، با درگذشت Tsichzhitszyan یورش های سیان بی ها هم آهسته آهسته کمرنگ شد.

سیان بی ها در میانه های سده دوم میلادی هنگامی به یک تهدید راستین مبدل شدند که رهبر شان-تان شی هوای Tanshihuay توانست آن ها را متحد و یکپارچه بسازد. او با نشستن به کرسی پیشوایی برای خود کاخی در کوه های دان هان Danhan در نزدیکی رودخانه چژوچیو Chzhocheu ساخت. این کاخ مقر فرماندهی او شد. سپاهیان سیان بی نزد او می آندند. او دینلین ها، پویوها و اوسون ها را در هم کوبید. دولت او به گستره 7000 کیلومتر پهن بود. به سال 156 او با 3000-4000 سپاهی بر یونچژون Yunchzhun حمله کرد. در سال 158 بر حملات خود افزود. در زمستان، ژانگ هوان با همدستی هونوها 200 تن از سیان بی ها را کشتند. در سال 159 یان مئن Yanmen تاراج شد. به سال 163 لیاودون Liaodong به یغما رفت. به سال 166 همزمان نه بار حمله در سراسر مرز شمالی چین رخ داد.

امپراتور به تان شی هوای Tanshihuayu- پیشوای سیان بی ها پیشنهاد کرد که [حاضر است در ازای دست برداشتن از یورش ها بر مرزهای چین-گ.] به او لقب «ون» اعطاء نماید و شاهدخت را هم به همسری اش بدهد. اما پیشوا پاسخ این پیشنهاد را با انجام یک رشته یورش های دیگر داد. او زمین های خود را به سه ایماق (بخش) تقسیم کرد: خاوری، مرکزی و غربی که بر هر یک، یکی از بزرگان را گماشت.

به سال 168 یویچژوو Yuchzhou، بینگژوو Bingzhou و Liangzhou از سوی سیان بی ها تاراج گردید. به سال 174 در بای دی Beidi سیا یویی و سیوچژوتوگی Syuchzhotuge سیان بای ها را شکست دادند. یویی به عنوان سرکرده اوهوانی ها گماشته شد. در 176 سیان بی ها بر Yuchzhou تاختند. در 177 سه حمله دیگر رخ داد. سیا یویی پیشنهاد کرد جنگ

را به دشت های سیان بی بکشانند. اما امپراتور نپذیرفت.

امپراتوری هان طی تاریخ چهار سده یی ساله خود ناگزیر بود در سه جبهه بجنگد: در شمال با هونوها، در غرب با قبایل تبت و در جنوب با مان ها man (مان نام عمومی همسایگان جنوبی هان ها بود). هنگامی که امپراتوری بر هونوها پیروزی به دست آورد، توانستند مرزهای شمالی را بشکنند.

تیان یان- سرکرده تانگوت ها Tangut، از کرسی کنار گذاشته شد. او خواستار اعاده حیثیت گردید و بر آن شد تا جنگ را دوباره از سر بگیرد. او به وانگ فو- یکی از سران نزدیک به دربار رو آورد که از هان لین- دی خواست تا او را به سرداری سیان بی ها بگمارد. شورای جنگی فرا خوانده شد که در آن تصمیم گرفته شد: که چگونه سیاست هایی را در شمال پیش گرفت.

کیان یونگ- مشاور، گزارشی را ارئه کرد که حاکی از ناصائب بودن جنگ با سیان بی ها در دشت ها بود. او ترجیح می داد سامانه دفاعی پویایی (با چراغ های هشدار دهنده چشمکزن و سواره نظام سبک) در سراسر مرز شمالی ایجاد گردد.

امپراتور پیشنهاد او را نپذیرفت و در سال 177 در ماه سپتامبر سیا یویی از هاولیو، تیان یان از Yunchzhue و سرکرده هونیش Hunnish ها-چانگ مینگ با شانیوهای جنوب از یان مئن Yanmen هر کدام با ده هزار سواره نظام در برابر سیان بی ها گسیل شدند.

تان شی هوای Tanshihuay - پیشوای سیان بی ها توانست سیا یویی را بی درنگ شکست بدهد. او به بقیه سربازان دستور داد هر گونه که می توانند بر چینی ها ضربه بزنند. در این نبرد دو سوم ارتش چین نابود گردید. امپراتور هم سرداران

خود را تنزیل مقام داد. در 179 لواوسی Lyaosi در سال 178 Tszyutszyuan از سوی سیان بی ها غارت شدند.

تان شی هوای Tanshihuay به سن چهل سالگی در سال 181 درگذشت و دولت او در 235 میلادی فروپاشید. در آغاز پسرش تان شی هوای هیلیان Tanshihuay Helyanفرمانروا شد که در طی یک حمله، یکی از کمانداران چینی به او تیری پولادین انداخت و او را کشت. پس از او، پسرش تسیان مئن Tsyanman بر سر تاج و تخت با کویتو جنگیدند. پس از وی بودوگین Budugen پادشاه شد. تاریخ سیان بی ها پس از این دیگر تقریبا ناشناخته مانده است.

وارثان بلافصل نخستین دولت سیان بی ها، دولت هایی بودند که از سوی قبایل موژون muzhun و تابگاچی Tabgaches پی ریخته شدند. همچنین دولت تویون Toyon که در 312 از سوی موژون ها ساخته شد، سیان بی یی شمرده می شود.

فرمانروایان سیان بی ها:
تیان شی هوایی (181—155)
هولیان (?-181)
(235-?) تسیانمان یا تسین مان (کئنمان)

در دوره پادشاهی تسیان مان Tsyanman خردسال، عمویش کویتو Kuytu یا کویت سرپرست تخت پادشاهی شد. هنگامی که تسیان مان بزرگ شد، میان او و Kuyt بر سر تخت و دییهم دعوا درگرفت و کشور به دو بخش تقسیم شد. پس از مرگ Kuyt قدرت به برادرش بوتیگون Butygyn (步度根) رسید که از امپراتور کائو کائو (تساو تساو) در دوران پادشاهی های سه گانه پشتیبانی کرد.

زبان سیان بی ها:
داده های مشخص و موثق در باره ساختار فونولوژیک (آواشناسی) واجی و ساختار نحوی (سینتاکسی) زبان سیان بی ها، در باره ترکیب

و ماهیت دسته بندی های مورفولوژیکی آن در دست نیست.

در ساختار کلمات زبان سیان بی ها به گونه آشکارا و برجسته، مورفیم های ریشه یی و affixal تکواژه ها دیده می شود، که اجازه می دهد به این نتیجه رسید که این زبان دارای خاستگاه نوع چسبانشی یا التصاقی بوده است که گواه بر ریشه آلتایی آن می باشد. این زبان از دید واژگانی، نزدیک به زبان مغولی میانه بود که همخوانی های مادی و معنایی (سیمانتیکی) بر آن گواهی می دهد. شیوه اصلی واژه سازی در این زبان affixation بود. چنین چیزی را می توان از روی نمونه هایی مقایسه حقایق زبان مغولی میانه و سیان بی ثابت ساخت.

با داوری از روی متون مکتوب چینی می توان برداشت کرد که در زبان سیان بی ها پس از فتح شمال چین، ادبیات بسیار غنی یی پی ریخته شده بود، که پسان ها به طور کامل از میان رفت.

در سوی شو نام های دوازده کتاب (شاید دوازده داستان) به زبان سیان بی ها آورده شده است:

》翻真語》一卷（王延撰）, **《國語》十五卷, 《國語》十卷, 《鮮卑語》五卷, 《國語物名》四卷**（後魏侯伏侯可悉陵撰）, **《國語真歌》十卷, 《國語雜物》名三卷**（侯伏侯可悉陵撰）, **《國語十八》傳一卷, 《國語御歌》十一卷, 《鮮卑語》十卷, 《國語號令》四卷, 《國語雜文》十五卷, 《鮮卑號令》一卷**（周武帝撰）, **《雜號令》一卷**

بازماندگان سیان بی ها:

سیان بی یکی از نیاکان مغول ها به شمار می روند. داده های Craniological آشکارا نشان می دهد که سیان بی ها در ریختیابی تباری ethnogenesis توده های مغولی شرکت داشته اند. جمعیت شی وی یی Shivey دشت های ارغون به گمان بسیار دارای

ریشه های سیان بی اند. مغول های سده های میانه گستره تباری شی وی برون آمده اند.»

دولت هونوها در سال 93 میلادی برافتاد اما با آن هم بقایای آن تا سده دوم میلادی دوام کرد. از همین رو هم دانشمندان مغولی دولت هونوها را هم در شمار دولت های پروتو مغولی می آورند که از دید سیاسی درست است. زیرا به هر رو جزو تاریخ این سرزمین می آید.

دولت پروتو مغولی سیان بی ها (از سال 93 تا سال 234 میلادی)، دولت وی شمالی (از 386- 534 میلادی)، دولت خاقانات ژوژان (از 330- 555)، دولت کیدانی ها (از 907-1125) و دولت خانی قره ختایان (1125-1218) تا سده هشتم دوام داشت.

در کتاب های «امپراتوری های دیرین بیابانی اروآسیا» و «تاریخ جهان قدیم» جلد سوم، جستارهایی از نوشته های داکتر کیلاشتورنی آورده شده است :
«هرودوت چینی»- سیما کیان (145-87 پ. م.) که در «یادداشت های تاریخی» خود «داستان های اولیه در باره همسایگان شمالی چین را گردآوری نموده بود، در باره آن ها تنها اطلاعات پراکنده یی را گزارش می دهد. تقریبا سر از سده های هفتم تا ششم پ. م. او کوچروان باشنده مغولستان را به نام «ژو» ها یا ژون ها می خواند و پسان ها به نام «هو» ها (که هر دو به معنای وحشیان است).

در استپ های داخلی مغولستان، جنوب منچوری و اسپرزهای بیابان خینگان بزرگ Khingan شان ژون ها (ژون های کوهی) و دونهوها یا وحشیان خاوری زندگی می کردند. قبایل شمالی پیوسته در زندگی سیاسی دولت های چین باستان نقش داشتند. گاه با آنان پیکار می کردند و گاه هم با پیوستن و ائتلاف ها با پادشاهی های با هم درگیر، از آنان پاداش دریافت می داشتند.

فرهنگ گورهای تخته سنگی در قلمرو گسترده یی از ترانس بایکال گرفته تا شمال (دقیق تر شمال خاوری) تبت پهن بود. با پوشش بخشی از استپ منچوری و سراسر بخش های درونی، خاوری و مرکزی مغولستان و رخنه تا دامنه های غربی کوه های خنگان. [در یک سخن، نیمه شرقی مغولستان]

از این جا، مرز گستره فرهنگ دیگری از نوع فرهنگ سکاها آغاز می گردد: گورگان ها (قرغان ها یا تپه ها) یا گورهایی تپه یی جایگزین گورهای تخته سنگی می گردد، مانند گورستان معروف پازیریک کشف شده در آلتای. این منطقه غرب مغولستان، تووا، آلتایی و شرق قزاقستان را پوشش می دهد.

می دانیم که گورهای تخته سنگی- ویژه توده هایی از دید انتروپولوژیک دارای چهره های منگولویدی باشنده شمال قدیمی سایبیری و گورستان های تپه یی یا گورگانی ویژه مردمان اروپاییدی بوده است.

در سده های سوم و دوم پ. م. جای گورهای تخته سنگی و گورگان های اسکیتی تپه یی را گورهای نوع دیگری می گیرند که آشکارا گواه بر فرارسیدن عصر نو آهن می باشد که جای ابزارهای برونزی را در گورها می گیرد.

حالا با بهره گیری از اطلاعات منابع مکتوب بر روی نقشه باستان شناسی، منطقی است نتیجه بگیریم که گورهای تخته سنگی می توانسته است متعلق به فرهنگ قبایل یونگ و دونهو [و نیز تونگوز] بوده باشند.

فرهنگ گورهای تپه یی سده های پنجم تا سوم پ. م. گستره باختری مغولستان و منطقه سایان- آلتای ویژه اسکیت های خاوری (ساکایی ها)، قبایل یوئه شی (تخاریان) و اوسون ها بود.

دارندگان فرهنگ پازیریک، اندرونوو و دیگر اسکیت ها همه دارای هاپلوهایR1a (ویژه توده های اروپاییدی) بودند که می تواند خویشاوندی هونوها (سیونوها) را با یوئه شی ها و اوسون ها تایید نماید. [این گونه، این فرضیه که نیاکان هونوها در اصل خیونی بوده اند، و پسان ها با چینی ها آمیزش یافته بودند، تایید می گردد. از سوی دیگر، ثابت می گردد که توده های تورانی یا سکایی همه دارای خاستگاه اروپاییدی، پوست سفید، چشمان شیشه یی سبز یا آبی و موهای سرخ و بور و زرد، ریش انیوه و اندمگان بلندبالا بوده اند که به زبان های ایرانی شرقی سخن می گفته اند.]

این گونه، در اواخر سده دوم در خاک مغولستان کنونی بیش از پنجاه عشیره کوچی جداگانه سیان بی می زیستند. روشن است نه همه آن ها با نام های خود شان در تاریخ آمده اند. اما در باره بزرگترین شان اطلاعاتی در نزد نویسندگان چینی حفظ گردیده است. این عشایر شامل اوهون ها Uhuan، سیان بی ها Syanbig، توفا tsifu، شی ویی Shiwei، کوموسی kumosi ، کیدانی، تویوهون tuyuyhun، ژوژان ها، موژون ها muzhun و توبا می شوند.

بر پایه گواهی منابع متعدد، همه آن ها، به جز از شویئی ها Shivei از شاخه های سیان بی ها اند که برخاسته از تیره دونهو می باشند.

تیره توبا (توباگچی ها) را دودمان سوی در چین (که پس از چینی ساختن، نام یوان را در سال های 386- 535 پ. م. به خود گرفتند)، اساس گذاشتند. آثاری اند که مغولی زبان بودن توباها را تایید می کنند مانند:

-Лувсандэндэв А. Сяньбийский язык http://www.philology.ru/linguistics4/luvsandendev-97...
(Полностью есть также в русскоязычной википедии в разделе сяньбийский язык)
-Лигети Л. Табгачский язык — диалект сяньбийского // Народы Азии и Африки. М., 1969, № 1 .

خاقانات ژوژان:

ژوژان ها یا روران ها، دودمانی بودند که جانشین سیان بی ها شدند. ژوژان ها یکی از شاخه های سیان بی ها به شمار می روند. «ژوژان، به زبان مغولی- «نیرون»، به زبان چینی سنتی ژوژان - 柔然، به چینی کهن- به گونه مخفف ژوو ژوو 芮芮 و دیگر زبان های چینی- ژوان ژوان 蠕蠕 و مخفف آن ژو ژو- 茹茹 و 蝚蠕 به زبان های پینیئانی- روران Róurán، Ruòruo و همچنین Chuòchuo و...

تان تان که شاید تاتارها را به این نام می خوانده اند اما بسیار کم کاربرد داشته است- 檀檀

[شاید در آغاز، چینی ها تفاوت چندانی میان ژوژوان ها و تاتارها قایل نبوده اند و شاید هم آن ها در یک کنفدراسیون سیاسی با هم همپیمان بوده اند. هر چه است، دیده می شود که این ها به نام های گوناگون یاد می شده اند مانند: ژوژان ها، ژوان ژوان ها، ژوژوان ها، چوچوها، ژوژو ها، روران ها، روروها، و....

دولت ژوژان ها یک دولت مغولی عهد باستان بود که در دشت های شمال چین در دوره میان ناپدید شدن هونوها در سده چهارم از صحنه تاریخ و عروج خاقانات تورک در سده ششم میلادی، بر گستره پهناوری در سرزمین کنونی مغولستان و شمال چین فرمان می راندند.]

«ژوژان ها شامانی مذهب بودند. تاریخ نویس درباری دودمان وی شمالی گزارش می دهد که قبیله حاکم [ژوژان] - شاخه یی از سیان بی ها اند.

دیدگاهی هست دال بر این که آوارها که در میانه های سده ششم به استپ های اروپا مهاجرت نموده بودند، بخشی از کنفدراسیون ژوژان بودند. در

402، فرمانروای ژوژان برای نخستین بار در میان مردمان استپ نشین عنوان خاقان را برای خود برگزید.» [از دید ریشه شناسی، خاقان در واقع برگرفته از خان است که ریشه آن در دهگان (دهقان) می باشد یعنی دهدار، صاحب ده، بر وزن بایگان، شایگان، خدایگان، رایگان و... به گمان من، این واژه باید در آغاز یا خان خانان بوده یا خدایگان که در میان توده های ایرانی زبان شرقی رواج داشته است. پیش از ژوژان ها این لقب در میان پروتوتورک ها و پروتومغولی ها دیده نمی شود. از همین رو می توان گمان برد که ژوژان ها در اثر همسایگی با سغدیان و یفتلیان این لقب را از آنان گرفته باشند.]

یکی از نام هایی که در آثار چینی دیده می شود، تان تان است که شاید تاتارها را به این نام می خوانده اند اما بسیار کم کاربرد داشته است- 檀檀

روشن است که در دوره هونوها، تاتارها یکی از ایماق ها (بخش ها)ی دولت هونویی به شمار می رفته اند.

«تاتار» در هیروگلیف های معاصر زبان چینی به شکل «داتان» نوشته و خوانده می شود. هیروگلیف «تانتان» به شکل تارتار tartar نوشته می شود. تاریخ نویسان بر این باورند که نام مغولان به عنوان تاتارها (تارتار) ها از نام خاان تاتار ژوژان ها (414-429) بر گرفته شده است.» [یعنی از لقب- خاان – پادشاهی که نام وی تارتار بوده است.-گ.]

این دو نام، تارتار خاان و تاتار (مغول)، با هیروگلیف های همانندی ثبت شده اند. بنابراین، سر از زمان خاقانات ژوژان بود که مغول ها به نام های مغولان، تاتارها و یا تاتارها و مغول ها یاد شده اند.

ناگفته پیداست که خاستگاه تباری مغول ها و تاتارها نمی تواند یکی باشد. زیرا تاتارها از

بازماندگان بوماها اند که شاخه یی از دینلین های اروپاییدی سفید پوست بوده اند. از همین رو، چنین پنداشته می شود که نام یکی از فرمانروایان مغولی- «تارتار» در اثر همانندی ظاهری با «تاتار» یکی گرفته شده باشد و کاتبان و گاهنامه نویسان چینی آن را یکی پنداشته باشند. در نتیجه با واژه سردرگم مغول- تاتار رو به رو هستیم.

شایان یادآوری است که روس ها هم مدت ها تاتارها و مغول ها را به عنوان یک توده واحد می شمردند و طرفه این که همه باشندگان دشت های آسیایی را بدون تفکیک با همین نام می خواندند. در ادبیات پارسی تورک و تاتار مترادف می آمده اند.

آن چه به واقعیت نزدیک تر می نماید، این است که تاتارها همپیمانان سیاسی ژوژان ها (مغولان) بوده اند. تا این که با آنان در یک کنفدراسیون تباری باشند. روشن است، بی چون و چرا پیوندهایی خویشاوندی یی با هم داشته اند. زیرا نمی شود، سده ها در کنار هم زیست و همپیمان هم بود و هیچگونه رشته خویشاوندی نداشت.

برای روشن ساختن پیوندهای آنان مثال دیگری می زنیم: پشتون ها و بلوچ ها دو توده جداگانه اند با تاریخ های مستقل که سده ها در کنار هم زیسته اند و روشن است خویشاوندی هایی هم با هم دارند. با این هم، هر یک دارای استقلال تباری خود می باشند. عین مطلب را باید در میان تاتارها و مغولان هم در نظر گرفت. -گ.]

«در تاریخ دودمان وی اطلاعاتی هست دال بر آن که ژوان ژوان از بازماندگان هونوها بود که نام خانوادگیش یویتسزیولویYuytszyulyuy بود.

به سال 552، تورک ها [(منظور از آشینایی هایی است که با همپیمان شدن با سایر قبایل کوچرو، کنفدراسیون قبیله یی گسترده یی را تشکیل دادند و دولت بزرگ خاقانات تورک را پی ریختند. آن ها

در برابر فرمانروایان ژوژانی خود برآشفتند و شوریدند و آنان را برانداختند)] ارتش ژوژان را شکست دادند و خاقان آناگوی (آناژن) ناگزیر به خودکشی گردید.

پس از آن، بخشی از سران ژوژانی به شمال تسی یا چی گریختند. سرداران باقی مانده تیفو Tefu را به خاقانی برداشتند. کمتر از یک سال بعد، او در نبرد با کیدانی ها کشته شد. یوتسزیولوی دئنچژو Yuytszyulyuy Denchzhu از تسی یا چی برگشت و خاقان اعلام شد، اما به سرعت به دست شاهزاده افوتی Afuti کشته شد. پسر یوتسزیولوی دئنچژو Denchzhu Yuytszyulyuy خاقان شد و بی درنگ از ترس تورکی هایی که بر ژوان ژوان ها می تاختند، به تسی (چی) گریخت.»

«امپراتور گائو یانگ کانتی Kanti را برکنار و انلو چئن Anlochen (پسر اناگو یا اناگای Anagu خاقان) را به عنوان خاقان ژوژان ها گماشت. انلو چئن در مایچون Maichuan زندگی می کرد (در نزدیکی shuozhou در شانشی) و با هزینه دربار چینی زندگی می کرد.

در سال 554 Anlochen در برابر دولت چین شورید و به استپ گریخت. او در آن جا ناگزیر گردید در برابر سپاهیان تورک و تسی برزمد و پس چندی کشته شد. پس از وی، پسرش- دن شوتسزی Shuzi خاقان شد. بقایای ژوژان ها هم به گستره دولت وی باختری گریختند. در حالی که نمی دانستند که وی ها همپیمان تورک ها اند. تورک ها بر آن بودند که ژوژان ها مادامی که زنده هستند، خطرناک اند. آن ها فرستاده هایی را به دربار وی گسیل داشتند. امپراتور (دقیق تر فرمانروای بالفعل امپراتوری یوی وئن تایYuwen دستور بازداشت ژوژان ها را صادر کرد.

در سال 555 نزدیک به 3000 مرد ژوژانی را دست و پا بسته زیر دروازه شرقی چانگ انی اندختند که

تورکان همه را سر بریدند. با این حال، تورکان (به گونه یی که در همه جا رسم بود) زنان و کودکان را نکشتند و آنان را به کنیزی و بردگی بردند. پس از بر افتادن دولت ژوژان، بخشی از ژوژان ها به شرق رفتند و بخش دیگر در قلمرو مغولستان کنونی ماندگار شدند.

فرمانروایان تورک برای کنترل آن ها، نمایندگان سرسپرده خود را از جمع تورکان گماشتند. اما در پایان هزاره یکم، سلطه قبایل تورک در استپ های آسیای مرکزی به پایان رسید و بار دیگر عروج قبایل مغول آغاز گردید. چنین چیزی را آشکارا پدیدارشدن گورستان های شاهانه مغولی که به شیوه شاهان قدیمی شان ساخته شده بود، تایید می کند.

قبایل مغول در استپ های مغولستان و بایکال در قرن سده های ششم و نهم میلادی زندگی می کردند.

فرمانداران و خاقان های ژوژان:

ژوان ژوان لقبی است که تسزیوبلویی Tszyuyluhuey، با رسیدن به به رهبری کوچروان بر خود نهاد. چیزی مانند شاهنشاه یا خان خانان. در آغاز مانند ژوژان zhouzhan تلفظ می شد، اما پسان تر از سوی امپراتور وی شمالی شی-تزو (452-423) به ژوان ژوان zhuanzhuan تغییر یافت.»

در این جا فهرستی از فرمانداران و خاقان های مغولی را بر اساس داده های گاهنامه های چینی می آوریم. چنین بر می آید که آن ها افزون بر نام های اصلی، نام های مذهبی و القاب شاهی داشته بودند. روشن است نام های مغولی شان و نام هایی که چینی ها آنان را با آن یاد می کرده اند، از هم متفاوت بوده است.

«در سده چهارم:

یویتسزیولوی موگولوی (郁久閭木骨閭 Yùjiǔlǘ Mùgǔlǘ)

چاروگوی یوتسزیولوی چئلوهویی (郁久閭車鹿會 Yùjiǔlǘ Chēlùhuì)

تونوگوی یوتسزیولوی (郁久閭吐奴傀 Yùjiǔlǘ Tǔnúgūi)

باتو / بوتای یوتسزیولوی باتی (郁久閭跋提 Yùjiǔlǘ Bátí)

یوتسزیولوی دیسوویان (郁久閭地粟袁 Yùjiǔlǘ Dìsùyuán)

بیوتوبات یوتسزیولوی پیهوویا (郁久閭匹侯跋 Yùjiǔlǘ Pǐhóubá)

یوتسزیولوی مانگئتی (郁久閭縵紇提 Yùjiǔlǘ Màngētí)

یوتسزیولوی خئدوخان (郁久閭曷多汗 Yùjiǔlǘ Héduōhàn) 394 میلادی؟

[(شایان توجه است که او لقب خان داشته است.) چنین پنداشته می شود که او چنین لقبی را به تقلید از سغدی ها یا یفتلی های همسایه گرفته باشد.]

تیودوفا خان (丘豆伐可汗)

در سده پنجم:

ژارون یوتسزیولوی شئی لون (郁久閭社崙 Yùjiǔlǘ Shèlún) 402–410

[جالب است که او لقب شئی (شاه) داشته بود. می دانیم که هونوها پادشاهان خود را به به نام شانیو یاد می کردند و شهبانو را به نام شی. همچنین شناخته شده است که پدر سردار تورک ها آشینا (آشین+آ) و پدرش هم نولوشاد نام داشته است. شاید (آ+شین + آ) و (نولو +شا+ د)]

آی کوگای خان (藹苦蓋可汗)

یوتسزیولوی هولیوی (郁久閭斛律 Yùjiǔlǘ Húlǜ) 410–414

مووخان هی شین گای خان(牟汗紇升蓋可汗)

تاتار یوتسزیولوی داتان (تارتار) (郁久閭大檀 Yùjiǔlǘ Dàtán) 414– 429

[به گونه یی که دیده می شود، این پادشا تارتار نام داشته است یا لقب او تارتار بوده است. چون چینی ها حرف «ر» ندارند، او را داتان خوانده اند. شاید همانندی ظاهری تارتار و

تاتار که چینی ها هر دو را به یک شکل داتان می نوشته اند، موجب شده باشد که در آینده مغول ها و تاتارها عین چیز پنداشته شوند و شهرت یابند. جالب است که او هم لقب خان و هم لقب شین(شاه؟) داشته بود.]

چیلیان خان انگودئی(敕連可汗)

یوتسزیولیوی اوتی(郁久閭吳提 Yùjiǔlǘ Wútí) 429-444

چو خان توگوچین یوتسزیولوی (處可汗)

یوتسزیولیوی توهئژئن Yùjiǔlǘ (郁久閭吐賀真 Tǔhèzhēn)444-464

شاو لوبوچ جان خان ایژین (受羅部真可汗)

[باز هم شایان توجه است که این پادشاه لقی «شاو» و نیز جان خان (جهان خان؟) داشته است. چنین بر می آید که این ها همه با تقلید از تاثیر سغدی ها و یفتلی های همسایه چنین القابی را به کار می برده اند.]

یویتسزیولیی یوئچن (郁久閭予成 Yùjiǔlǘ Yúchéng) 464-485

یون کانگ (خان) (永康 Yǒngkāng) 484—64

فومیددون خان (伏名敦可汗)

یوتسزیولیوی دولون (郁久閭豆崙 Yùjiǔlǘ Dòulún) 485-492

تایپین (太平 Tàipíng) (491—485

هووتسیفودایکوشی خان (侯其伏代庫者可汗)

ناگای یویتسزیولوی (郁久閭那蓋 Yùjiǔlǘ Nàgài) 492-506

تایان (太安 Tàiān) 505—492

توخان خان (佗汗可汗)

در سده ششم:

بوگد یوتسزیویلویی فوتو (郁久閭伏圖 Yùjiǔlǘ Fútú) 506-508

شی پین (始平 Shǐpíng) 507—506

دوولوفوبادوفا خان (豆羅伏跋豆伐可汗)

چونو یوتسزیویلی چونو (郁久閭醜奴 Yùjiǔlǘ Chǒunú) 508–520

تسزیان چان (建昌 Jiànchāng) 508—520

چیلیانتوو بیدو اوفا خان (敕連頭兵豆伐可汗)

انگای یوتسزیولیوی (郁久閭阿那瓌 Yùjiǔlǘ Ānàgūi) 520–552

میووکئشگوو خان (彌偶可社句可汗)

برهمن یوتسزیویلویی پولومئن (郁久閭婆羅門 Yùjiǔlǘ Póluómén) 521–524

تی بئد یوتسزیویلویی تئفا (郁久閭鐵伐 Yùjiǔlǘ Tiěfá) 552 –553

یوتسزیویلویی دئن شو (郁久閭登注 Yùjiǔlǘ Dēngzhù) 553

یوتسزیویلویی کانتی (郁久閭康提 Yùjiǔlǘ Kāngtí) 553

امرژین یوتسزیویلویی انلوچین (郁久閭菴羅辰 Yùjiǔlǘ Ānluóchén) 553–554

یوتسزیویلویی دئن شوتسزی (郁久閭鄧叔子 Yùjiǔlǘ Dèng Shūzǐ) 555

پیش زمینه تاریخی تشکیل شاهنشاهی پهناور مغول ها پس از برافتادن شاهنشاهی خاوری تورکان:

«... در سده دوازدهم، تیره اشرافی خابول (قابول؟) Qabul خان، بورجیگین Borjigin یا Borzhigin نام گرفت و نام مغول را تنها پس از آن پذیرفت که چند تیره و قبیله همسایه را زیر فرمان خود در آورد و این گونه در 1130 تشکیلات سیاسی قبیله یی (اولوس) واحدی را به وجود آورد. درست به همین اولوس نام منگول به یاد نام پر افتخار کدامین توده یا تیره قدیمی و پرتوان داده شد».

در سده دوازدهم تشکیلات دولتی مغول های سه رود به نام اولوس هاماگ منگول (همه منگول ها «همه مغولان») شکل یافت. نخستین خان اولوس هم قابول یا خابول خان Qabul بود که بر پایه «روایات پنهانی اسرار آمیز مغولان» 27 قبیله مغول های نیرون Nirun (مغول های اصیل») را که

در میان آنان، موقعیت پیشرو را تیره هیاد- بورجیگین ها Borjigin و تایجیوت ها Tayichi'utداشتند، متحد ساخت.

افرون بر این مغول ها، قبایل دیگر مغولی دارلیکین darlekin («در کل مغولان) هم بودند که شامل اتحادیه هاماگ یا هماگ مغولان Hamag نمی شدند و همین گونه قبایل مغولی زبان چادرنشین و کوچرو که در پهنه های مجاور سه رود- گستره رودهای اونون، کیرولئن و تول بسر می بردند.

[به گونه یی که گفتیم، بسیاری از پژوهشگران خاستگاه افسانه یی مغولان – ارگنئه کون را در همین گستره می پندارند.]

امپراتوری (شاهنشاهی) مغول:

در سده سیزدهم، مغولان به رهبری چنگیز خان (تموچن) و دو نسل از بازماندگان او بزرگترین امپراتوری همه اعصار را ساختند. در این حال، تقسیم بندی قبیله یی مغول ها لغو شد و جای خود را به تومان ها Tumen و اردوها (با توجه به جاهای استقرار سپاهیان داد).

در نتیجه نام تباری آن عده از قبایل مغولی، که نقش مهمی در عصر پیش از تشکیل امپراتوری بازی کرده بودند (برای مثال سلجیوت ها(saldzhiut) در وهله اول در حومه امپراتوری حفظ گردید، و پس از فروپاشی امپراتوری علاوه بر آن ها تعدادی از نام های تباری دیگر نو بر اساس تعلق نظامی به این یا آن اررد و پدید آمد (به عنوان مثال شارایدsharayd ، کوبدوت kubdut و...) بخش شایان توجهی از مغول ها خود را به بورجیگین ها Borjigin - بازماندگان چنگیزخان و خویشاوندان او پیوند می زنند.

در پایان قرن سیزدهم، نوه چنگیز خان Kublai قوبلای خان دودمان یوان با پایتخت در پکن و Shangduتاسیس کرد. پس از پیروزی بر مخالفان در

میان اشراف مغول او بخش بزرگی از قلمرو مغولستان مدرن را تسخیر کرد.

در سال 1368 مغولان، از اثر درگیری های داخلی اشراف مغول، از سوی نیروهای Yuanzhang از چین به شمال رانده شدند، که پکن را تصرف و دودمان مینگ را اعلام کردند.

مغولستان در دوره خان های کوچک:

در سده های چهاردهم تا هفدهم قلمرو مغولستان را فرزندان چنگیز خان و اویرات ها Oirat و مغول های غربی میان خود تقسیم کردند که به تدریج خان نشین نیرومند ژونگار Dzhungar را در سده های هفتم – نزدهم ایجاد کردند.

در سال 1640 آخرین کنگره پان مغولی برگزار شد که در آن هم خلخا مغول ها Khalkha هم اویرات ها (از جمله کالمیک ها) حضور داشتند.

در سال های 1670-1690 رهبر اوبرات ها- گالدان بوشوگتو Galdan Boshogtu ، که در جونگار Dzhungaria خود را خان اعلام داشته بود، توانست پیروزمندانه شماری از شهرستان ها را در مسیر جاده ابریشم، زیر فرمان خود بیاورد و کارزارهای پیروزمندی را در مغولستان مرکزی به راه بیندازد. شاهزادگان چنگیزی هم به دنبال کمک به همپیمانان خود- منچورها رو آوردند. منچورها هم با این شرط به آن ها کمک نمودند که تابعیت امپراتوری منچور را بپذیرند.

به سال 744 میلادی در گستره مغولستان اویغورها یا اویخورها که توده یی بودند برخاسته از تورانی ها (دی ها) توانستند دولت خاقانات اویغور را پی ریزی نمایند که تا 840 میلادی دوام آورد.

سر انجام هم خاقانات کیدانی از 907 تا 1125 بر گستره مغولستان فرمان راند.

در سده هفدهم سرزمین های توده های مغولی و خود این توده ها به پیمانه های مختلف در وابستگی از چین و روسیه در آمدند. در امپراتوری چینگ (تسین) مغولان باشنده مغولستان داخلی و خارجی از وضعیت حقوق مختلفی برخوردار بودند و فرصت ارتباطات آزاد را از دست دادند که باعث گردید تا هویت های جداگانه یی پیدا کنند.

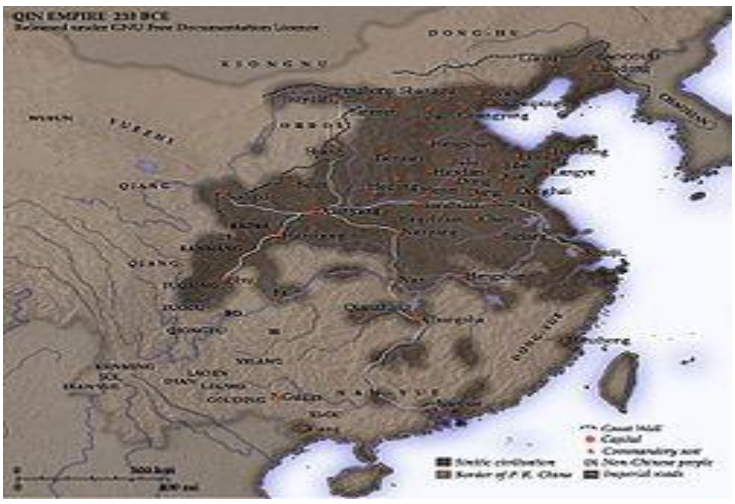

گستره بودوباش دونهوها (پیشینیان مغول ها)

نقشه آسیای مرکزی در سده هفتم پیش از میلاد

شرح نقشه:

در بالا: - در شمال- گستره فرهنگ شیویری (Шиверская культура)،

در شمال باختری- گستره فرهنگ تاگاری (Тагарская культура)

در وسط- گستره فرهنگ گورهای تخته سنگی (ویژه نیاکان تورکان باستان) (культура плиточных могил)

زیر آن در وسط- گستره دولت هونوها (хунну)
در سمت چپ گستره هونوها- گستره بودوباش یوئه شی ها (юэчжи)
در زیر آن- گستره بودوباش اوسون ها (усунь)، چی دی ها (чиди) و بای دی ها (байди)
در غرب- گستره بودوباش تُخارها (тохары)
در شرق- گستره بودوباش دونهوها (дунху) (مغول های نخستین)

نقشه آسیای میانه در سال 135 پیش از میلاد بر پایه داده های چژان سیان

شرح نقشه:

گستره دولت هونوها (хунну) در وسط که با خط درشت نوشته شده است.

در زیر آن، در جنوب خاوری- گستره امپراتوری هان (империя хань)

در گستره میان دولت هونو و امپراتوری چین- منطقه بودوباش کیان ها (киан)

در زیر آن- گستره بودوباش دی ها (ди)

در غرب دولت هونو- گستره بودو باش کنگویی ها (кангюй)، اوسون ها (усунь)، دوان (فرغانه)، بادی (бади) و منطقه دردی ها (дарды)

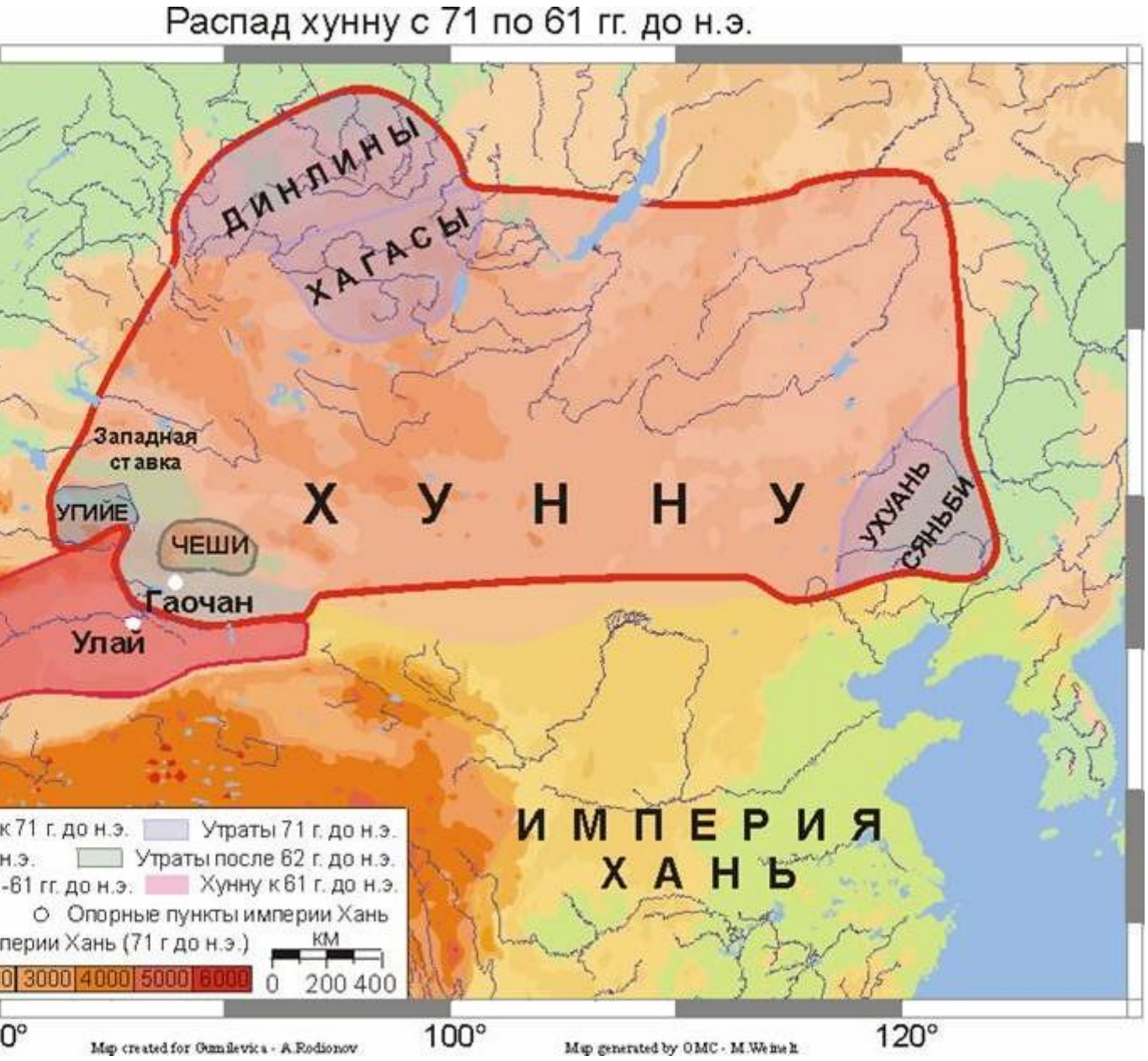

نقشه دولت هونوها در سال های 71 تا 61 پیش از میلاد

شرح نقشه:

در وسط، با خط درشت -گستره دولت هونوها (хунну)،

در جنوب خاوری- امپراتوری هان (империя хань)،

در جنوب خاوری- گستره بودوباش سیان بی ها (сяньби) (پیشینیان مغول ها)،
در شمال باختری- گستره بودوباش دینلین ها (динлины)
در زیر آن – گستره بودوباش خاگاس ها (хагасы) (قرغیزها)

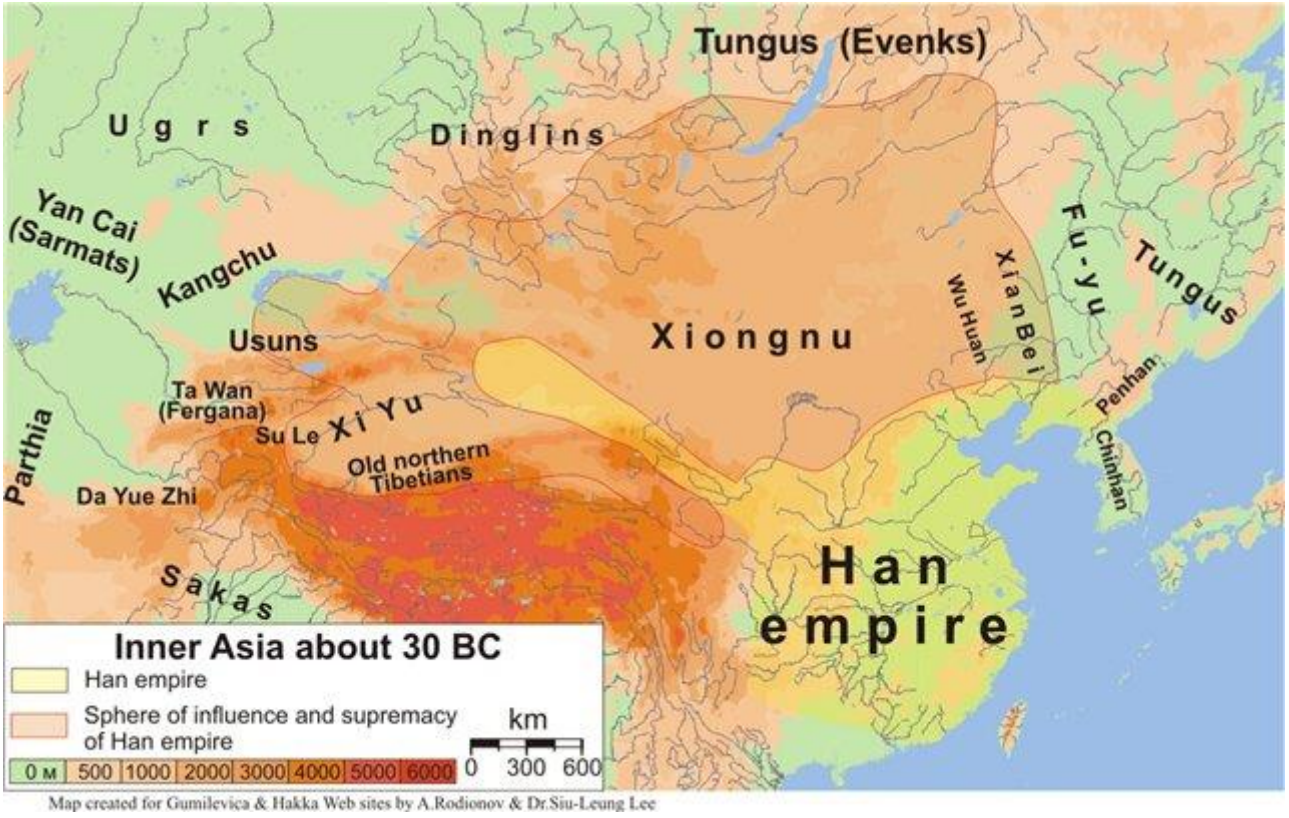

نقشه آسیای میانه در سال 30 پیش از میلاد

شرح نقشه:

در وسط- گستره دولت هونوها (xiongno) ،
در بالا در شمال- گستره بودوباش تونگوزها (tungus) ،
در زیر آن به سمت چپ- گستره بودوباش دینلین ها (dinglings)
در شمال باختری- در سمت چپ دینلین ها- گسترهبودوباش اوگرها (ugrs)
در غرب – گستره بودوباش کنگویی ها (kangchu)
زیر آن- گستره بودوباش اوسون ها (usuns)
زیر آن- گستره دوان (فرغانه)
در جنوب باختری- در گستره افغانستان کنونی – گستره دولت یوئه شی (کوشانی ها) (da yue zhi)
در زیر آن در گستره هند- سرزمین سکایی ها ،
در جنوب خاوری- گستره امپراتوری هان (Han) ،
در مرزهای خاوری دولت هونوها- گستره بودوباش سیان بای ها (xianbei) (پیشینیان مغولان)

نقشه دولت سیان بای (نیاکان مغولان) پس از فروریزی دولت هونوها

شرح نقشه:

در وسط- گستره دولت سیان بای ها با خط درشت (сяньби)

در شمال- گستره بودوباش هونوهای شمالی که پس از شکست، رو به گریز گذاشته بودند- (хунну)،

در جنوب- گستره امپراتوری هان (империя хан)
در غرب آن گستره بودوباش کیانی ها (Кяны)
در میان دولت سیان بای ها و امپراتوری هان- گستره بودوباش هونوهای جنوبی که به چین پیوسته بودند،
در شمال باختری- گستره بودوباش دینلین ها (динлины)،
در غرب- گستره بودوباش یوئی بان ها (юебань) که در اثر آمیزش هونوها و اوسون ها به میان آمده بودند و به نام هون های سفید هم خوانده می شدند.

گستره دولت هونوها در اوج قدرت

نقشه خاقانات ژوژان یا دولت روران بین سال‌های ۳۳۰ تا ۵۵۲ میلادی.

خاقانات تورک بین سال‌های ۵۵۲ تا ۵۷۲ میلادی.

منطقه حکمرانی خاقانات غربی ترک و خاقانات شرقی ترک (خطوط کم رنگ)

در ابتدا قرن ششم و گسترش منطقه مورد نفوذ، در پایان قرن ششم میلادی (خطوط پر رنگتر).

(به گونه یی که دیده می شود، در پایان سده ششم میلادی ترک ها نخست بر گستره یی برابر با گستره کنونی قزاقستان و سپس تقریبا بر سرتا سر آسیای میانه تسلط یافته بودند.

گستره خاقانات غربی تورک

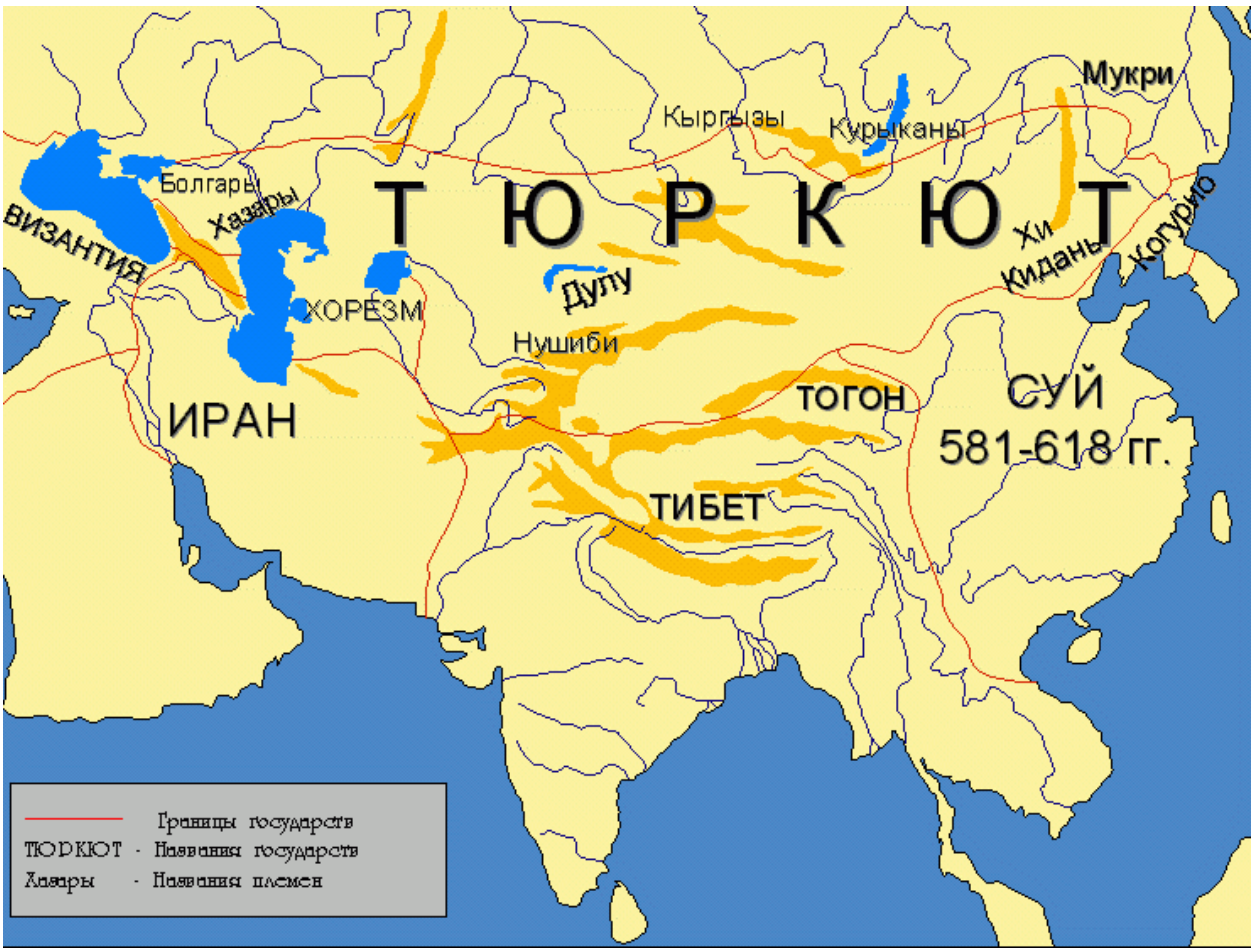

نقشه دیگری از دولت تورک یوت ها

شرح نقشه:

گستره دولت توركيوت با خط درشت (тюркют)

در شمال- گستره بودوباش قرغیزها در کرانه های باختری دریاچه بایکال (кыргизы)،

گستره بودوباش دولوها در کرانه های جنوبی دریاچه بلخاش (дулу)،

گستره بودوباش خزرها در شمال باختری دریاچه کسپین (хазары)

بالاتر از آن- گستره بودوباش بلغارها (бульгары)

در جنوب خاوری- گستره دولت سوی (چین)

نقشه آسیا در آغاز فتوحات اسلامی

شرح نقشه:

در شمال- گستره بودوباش الاکچین ها (алэкчины)،

در زیر آن- گستره خاقانات قرغیز (кыргызский каганат)،

در شمال باختری- گستره بودوباش سلاوی ها (славяне)،

در زیر آن گستره خاقانات خزر (хазарский каганат)،

در غرب آن- گستره بودوباش بلغارها (болгары) ،
در وسط- گستره دولت خاقانات خاوری تورک (тюрский каганат)
در غرب آن- گستره بودوباش قبچاق ها (кыпчаки) و قرلق ها (карлукы) ،
در گستره میان کرانه های جنوبی دریاچه بلخاش تا گستره ایسک کول (هفترود)- قلمرو خاقانات تورگش (тюргешский каганат) ،
در کرانه های خاوری دریاچه ارال- زیستگاه ترکمان ها (туркмены) ،
در جنوب باختری- گستره خلافت اسلامی (халафат)

گستره دولت های اویغوری

شرح نقشه:

در وسط- گستره دولت اویغور (уйгурия)،

در جنوب خاوری- گستره دولت چین (китай)،

در شمال خاوری- گیتره بودوباش کیدانی ها (кидан)،

در شمال قلمرو اویغورها- زیستگاه قرغیزها (киргиз)،

در غرب آن- گستره قرلق ها (карлук)،
در شمال گستره قرلق ها- زمین های قبچاق ها (кыпчак)،
در آسیای میانه- قلمرو غز ها (гузы)،
در گستره میان کرانه های شمالی دریاچه ارال و دریای کسپین- سرزمین پیچینیگی ها (печинеги)،
در جنوب باختری- قلمرو خلافت.

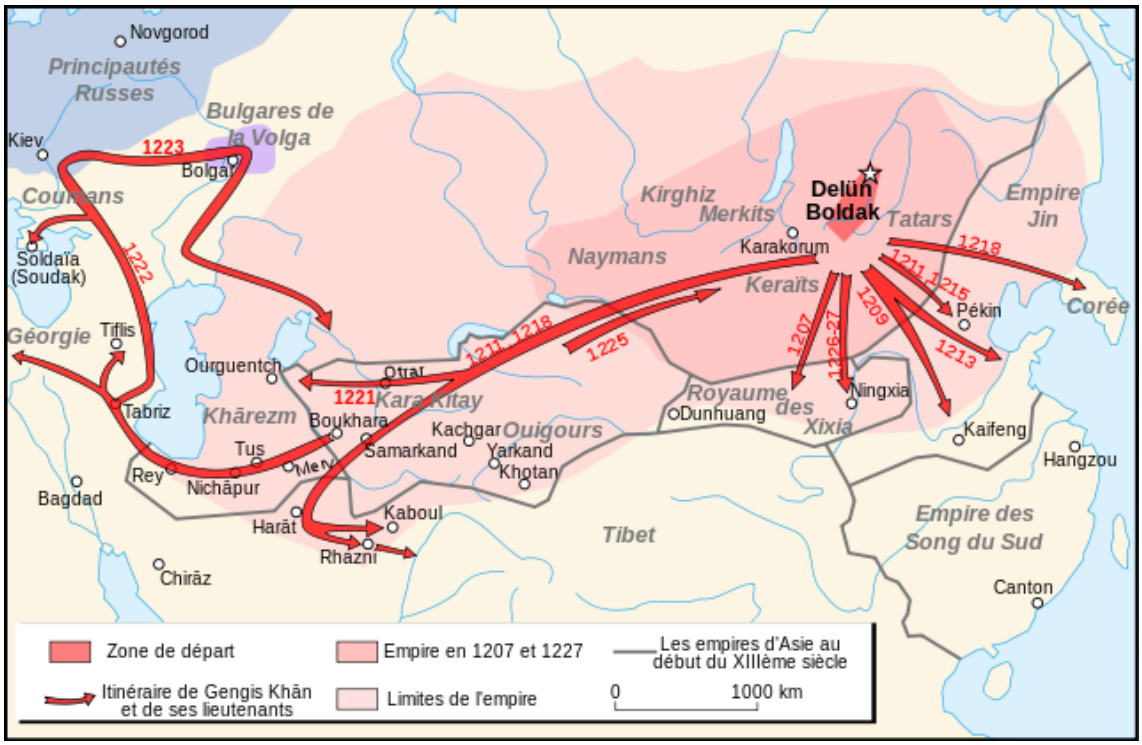

خاستگاه و مسیرهای لشکرکشی های چنگیزخان

منابع:

— Бураев А. И. Кто такие сяньби? // VI Конгресс этнографов и антропологов России. Санкт-Петербург. 28 июня — 2 июля 2005 г. — СПб., 2005. — С. 369.
Pelliot P. Tokharien et Koutcheen // Journal Asiatique. 1934, I. C. 35.
Гумилев Л. Н. Тысячелетие вокруг Каспия. — М. 1990.
Лувсандэндэв А. Сяньбийский язык // Языки мира. Монгольские языки. Тунгусо-маньчжурские языки. Японский язык. Корейский язык. — М., 1997. — С. 144—147.

Jonathan M. Adams, Thomas D. Hall and Peter Turchin (2006). "East-West Orientation of Historical Empires" (PDF). Journal of World-Systems Research (University of Connecticut). 12 (no. 2): 219–229.
Кляшторный С. Г. Формирование древнетюркской государственности: от племенного союза до первого Тюркского каганата
Книга Сун, глава "Жоужань, стр. 39
Бурятия в древности
Г.Сухбаатар, Писменные источники монгольской истории. 1992
Иакинф — Собрание сведений о народах, обитавших в Средней Азии в Древние Времена/Часть I/Отделение IV/Жуань Жуань
Жужаньское ханство
Война жужаньского ханства с империей Вэй,
Крадин Н. Н. Общественный строй Жужаньского каганата // История и археология Дальнего Востока. — Владивосток, 2000. — С. 80—94.

name="mongolian">Population of China according to ethnic group 2010
Монголы // БРЭ. Т.21. М., 2013.
Чингисиана: свод свидетельств современников / Пер., сост. и коммент. А. Мелехин. — М.:Эксмо, 2009. — 728 с. — ISBN 978-5-699-32049-3.
История Монголии (2003) Том 2
Н.Наваан, Бронзовый век Восточной Монголии,

Штайндорф Л. Чужая война: военные походы монголов в 1237—1242 г. в хронике Фомы архидиакона Сплитского //Древняя Русь. Вопросы ми. 2008. № 4 (34). С. 18-29